



## مناطق و قدرت‌ها: ساختار امنیت بین‌المللی

*Barry Buzan and Ole Waver, Regions and Powers: The Structure of International Security, Cambridge: Cambridge University Press, 2003, 567pp.*

### مقدمه

«باری بوزان» و «ال ویور» دو تن از نظریه‌پردازان مسایل راهبردی هستند که مکتب کپنهاگ را بنیان نهاده‌اند. اندیشه‌ای که این دو و سایر متفکران مکتب مذکور درصدد دفاع از آن هستند، بدین‌قرار است:

۱. با فروپاشی ابرقدرت شرق، نیروی متراکم در بلوک کمونیسم به خوشه‌های متعدد منطقه‌ای توزیع شد و در پی آن مناطقی از قدرت شکل گرفتند که می‌توان هر کدام از آنها را یک مجموعه امنیتی نامید که مهم‌ترین مشخصه آن، داشتن فرصت‌ها و مشکلات نسبتاً مشترک است.

۲. سطح تحلیل منطقه‌ای بهتر از سطح تحلیل ملی، که رئالیست‌ها و نئورئالیست‌ها مدافع آن هستند و سطح تحلیل جهانی که ایده‌الیست‌ها و محافظه‌کاران، بانی و حامی آن به شمار می‌روند؛ در فهم شرایط امنیت بین‌المللی کارساز و گره‌گشاست.

۳. صرف ذهنی‌نگری و مادی‌نگری، میزان قوت و ضعف کشورها را نشان نمی‌دهد. در سطح تحلیل منطقه‌ای، مجموعه‌ای از قراین ذهنی و شواهد عینی دخیل هستند و بر این اساس مکتب کپنهاگ، متضمن روش ماتریالیستی و کانستراکتیویستی نیز هست.

باری‌بوزان و همکارانش، ایده‌های فوق را در دهه‌های هشتاد و نود میلادی، فقط در محدوده اروپا مطرح می‌کردند؛ اما با ملاحظه شرایط و عواقب پایان جنگ سرد در دهه ۱۹۹۰، تئوری خود را به اقصی نقاط جهان بسط داده و کتاب «مناطق و قدرت‌ها: ساختار امنیت بین‌المللی» را بر همین اساس نگاشته‌اند. این کتاب در شش بخش که شامل ۱۵ فصل است؛ سازمان یافته و آنچه در پی می‌خوانید نقل آرای مندرج در این کتاب و نقد برخی از آنهاست.

### الف. تکوین رهیافت منطقه‌ای در تحلیل امنیت جهانی

بخش اول «مناطق و قدرت‌ها»، چهارچوب مفهومی نظریه بوزان و ویور را تشکیل می‌دهد. عنوان نظریه آنها «امنیت مجموعه منطقه‌ای»<sup>۱</sup> است. مقصود از مجموعه، واحدهای سیاسی معینی هستند که در منطقه جغرافیایی خاصی (مانند خاورمیانه) قرار گرفته‌اند و مسایل امنیتی آنها لزوماً با مسأله امنیتی جهان، یکسان نیست. از این منظر بین ابرقدرت، قدرت بزرگ، قدرت منطقه‌ای و قدرت ضعیف تفاوت‌های مهمی وجود دارد. به عنوان مثال، ایالات متحده آمریکا یک ابرقدرت است در حالی که کشورهای چین، ایران و نپال به ترتیب یک قدرت بزرگ، قدرت منطقه‌ای و قدرت ضعیف به شمار می‌آیند و معضلات و فرصت‌های فراروی آنها لزوماً یکسان نیست. در هم تنیدگی مجموعه‌ای از کشورها در منطقه‌ای مشخص، سبب می‌شود یک بلوک منطقه‌ای با مسایل راهبردی و امنیتی نسبتاً مشخص پدید آید.

بوزان و ویور در نظریه خود (امنیت مجموعه منطقه‌ای)، جهان را به شش منطقه مجزا تقسیم نموده‌اند که هر کدام متضمن مناطق جزء هم هستند. این شش منطقه عبارتند از: مجموعه امنیتی آسیا (شامل آسیای جنوب شرقی، آسیای شمال شرقی)، مجموعه امنیتی خاورمیانه، مجموعه امنیتی اروپا، مجموعه امنیتی آفریقا، مجموعه امنیتی آمریکای شمالی و مجموعه امنیتی آمریکای جنوبی. البته تقسیم‌بندی منطقه‌ای کتاب مانند بسیاری از تقسیم‌بندی‌های کلان دیگر (به عنوان مثال تقسیم‌بندی تمدنها توسط هانتینگتون) دقیق نیست. برخی کشورها، بدون ارائه دلیل مشخص به منطقه‌ای خاص الحاق می‌شوند (مانند الحاق استرالیا به آسیای جنوب‌شرقی در نظریه بوزان)، برخی کشورها، در هیچ منطقه‌ای جای

نمی‌گیرند؛ مانند حایل خواندن افغانستان بین منطقه امنیتی خاورمیانه و آسیای شرقی و بالاخره برخی کشورها در دو منطقه امنیتی لحاظ می‌شوند مانند مجموعه امنیتی اروپا که روسیه و ترکیه را نیز شامل می‌شود. تقارن در تقسیم‌بندی‌ها، مانع از انسجام دیدگاه کتاب نیست و بوزان ضمن آگاهی به این نکته در پی آزمون آن است که به مفهوم علمی کلمه، «نظریه» ای ارایه کند که علی‌الاصول وجه در برگیری<sup>۱</sup> آن از وجه ابطالی‌اش بیشتر است و مطالعات موردی وی و همکارش ویور، پیوسته فرضیه او را «تأیید» می‌کند.

بوزان و ویور در فصل اول، ابتدا نظریه‌های امنیت بین‌المللی را مرور کرده و در خلال آن، نظریه‌های نئورئالیسم را که بسیار دولت محور و قدرت (عینی) گراست بررسی می‌کنند. آنان سپس جهان‌گرایی را که بین‌الملل‌گرا و نفوذ محور است نقد کرده و به جای آن از دیدگاه منطقه‌گرا دفاع می‌کنند (ص ۱۱). از نگاه نویسندگان کتاب، «تاریخ دولت» در تحلیل‌های امنیتی بسیار اهمیت دارد و در واقع تاریخ امنیتی کشورها را می‌توان تاریخ فراز و فرود دولت‌ها نامید. آن دو در این راستا، به روش بحث جرج سورنسن اشاره می‌کنند که دولت‌های جهان را به سه نوع سستی، مدرن و پست‌مدرن تقسیم می‌کند (ص ۱) و یا برخی دیگر از نویسندگان که دولت‌ها را به سه قسم کهن (ایران)، استعمارگر (انگلستان در قرن ۱۹) و مستعمره (هندوستان در قرن ۱۹) طبقه‌بندی می‌کنند. بوزان و ویور، مرور نظریه‌های امنیت بین‌المللی و نیز تاریخ تحول دولت‌ها را از آن رو ضروری می‌دانند که نشان می‌دهد امنیت به مفهوم عمیق آن، در قالب هیچ یک از نظریه‌ها به خوبی فهم نشده است؛ این جمله را می‌توان عصاره مبحث آن دو در فصل اول نامید.

فصل دوم بخش اول با عنوان «وجه تمایز سطح تحلیل منطقه‌ای از سطح تحلیل جهانی» به دلایل و شیوه سطح تحلیل منطقه‌ای پرداخته است. بوزان و ویور اذعان می‌دارند که سطح تحلیل منطقه‌ای تمایز آشکاری با سطح تحلیل ملی دارد اما ممکن است بین سطح تحلیل منطقه‌ای و بین‌المللی، هم‌پوشانی‌هایی وجود داشته باشد. آنها برای رفع این ابهام، مجموعه تحقیقات اندیشمندانی چون لیک و مورگان را به عنوان الگو معرفی می‌کنند که بین دو سطح تحلیل جهانی و منطقه‌ای تمایزهای مناسبی قایل شده‌اند. البته نویسندگان این کتاب در مورد

وجوه تمایز مورد نظر لیک و مورگان بحث دقیقی را ارایه نمی‌کنند؛ اما این نکته مهم را یادآور می‌شوند که هر دو رهیافت وجوه مشترک منطقه‌ای را تحت‌الشعاع علایق ملی و استیلای بین‌المللی قرا داده‌اند. رهیافت منطقه‌گرا، می‌خواهد به این سراسرینی خاتمه دهد. (ص ۳۰)

نقد دیدگاه‌های یک و دو قطبی از دیگر مباحث فصل دوم کتاب است. بر اساس این تلقی، باید از ظهور قدرت‌های بزرگ (مانند چین)، قدرت‌های منطقه‌ای (مانند هند) و قدرت‌های ضعیف مانند قبرس یاد کرد. به زعم آن دو تقسیم مطلق جهان به یک یا دو قطب متصلب صحیح نیست. بوزان و ویور در داخل مناطق امنیتی از وجود قدرت‌های متعدد یا قطب‌های قدرت یاد کرده و برآند که مناطق، دارای قطب‌های قدرت هستند. به عنوان مثال در آفریقای جنوبی نوعی سیستم تک قطبی وجود دارد، در آسیای جنوب‌شرقی دو قطب برتر قدرت به چشم می‌خورد و در خاورمیانه نظام توزیع چند قطبی قدرت را می‌توان مشاهده کرد. (ص ۳۷) در انتهای فصل دوم ضمن اشاره به پدیده ائتلاف، گفته شده که ممکن است برخی قدرت‌های منطقه‌ای با قدرت‌های برتر یا بزرگ ائتلاف کنند؛ مانند ویتنام که طی دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ با ابرقدرت‌ها ائتلاف کرده بود.

تا ابتدای فصل سوم کتاب، بوزان و ویور مخاطب خود را بدین نتیجه رسانده‌اند که نظریه آنها اولاً مختص به زمان و مکان محدودی نیست و همه مناطق جهان را حداقل در قرن بیستم دربرمی‌گیرد. ثانیاً نگرش‌های متعارف در عرصه امنیت بین‌الملل جامع و مانع نیستند و به همین خاطر، شاهد رشد خشونت در جهان هستیم و بالاخره اینکه «نظریه امنیت مجموعه منطقه‌ای» قابل به توزیع قدرت در مناطق مختلف جهان است و تأکید می‌کند که نمی‌توان پیچیدگی‌های تاریخی، جغرافیایی، فرهنگی و سیاسی مناطق مختلف جهان را نادیده گرفت. همه این نکات، هنوز مشخص نکرده‌اند که ماهیت اجزا و دلالت‌های اساسی نظریه بوزان و ویور کدامند؟ آن دو این مهم را در سومین فصل بخش اول مورد توجه قرار داده و در خصوص چستی نظریه خود به بحث و تحلیل پرداخته‌اند. بر اساس تحلیل آنها، امنیت ملی هر واحد سیاسی منبث از ساخت و زمینه منطقه‌ای آنهاست. اگر دیده می‌شود که کشوری با ابرقدرتی ائتلاف می‌کند، این رفتار از ترس رفتارهای همسایگان آن کشور است و نه چیز دیگر. (ص ۴۳) مجموعه‌ای از کشورها در هر منطقه‌ای وجود دارند که نمی‌توانند رفتار خود را بدون توجه به کنش -

واکنش‌های همسایگان خود تعریف نمایند. فهم چنین وضعیتی نه با الگوی رئالیسم میسر است که فقط به قدرت ملی می‌اندیشد و نه با الگوی جهان‌گرایان که واقعیات منطقه‌ها را نادیده می‌گیرند. در عوض، می‌توان از سطح تحلیل منطقه‌ای کمک گرفت که واجد ویژگی‌های علمی قابل توجهی است، زیرا این رهیافت:

- توان جمع‌مطالعات تجربی با ملاحظات ذهنی را داراست.
- به موارد مغفول در سایر نظریه‌ها از قبیل تبار تاریخی و اقتضای جغرافیایی توجه دارد.
- قابلیت تجویز و قدرت پیش‌بینی دارد.
- نسبت به مسایل راهبردی نگرش کانستراکتیویستی دارد یعنی از تخیل و جمود پرهیز نموده و به تحول و تکامل امور معتقد است.
- از بین چهار سطح تحلیل داخلی، فراملی، منطقه‌ای و بین‌المللی، سطح تحلیل منطقه‌ای را پاسخگوی بسیاری از دشواری‌های موجود در امنیت بین‌الملل می‌شمارد. (ص ۵۱)
- نسبت به مقوله قدرت ملی، نگرش پویایی داشته و ساختار اجتماعی را در میزان قدرت هر کشور دخیل می‌داند.
- پیشینه تاریخی، وسعت سرزمینی، جایگاه جغرافیایی و کد منطقه‌ای هر واحد را از عناصر اصلی تعیین میزان امنیت آن کشور می‌شمارد.
- علیرغم گفتمان زمان جنگ سرد در خصوص توزیع قدرت، بر توزیع منطقه‌ای قدرت تأکید دارد.

بوزان و ویور در انتهای بخش اول چنین نتیجه می‌گیرند که آینده امنیت بین‌المللی، تابعی از شیوه آرایش قدرت در سطح منطقه‌ای است و این مناطق هستند که منظومه قدرت را شکل می‌دهند. بر این اساس، بین ساخت منطقه‌ای قدرت و معادلات ملی - جهانی ربط وثیقی وجود دارد. نکته دیگری که در نتیجه‌گیری نویسندگان کتاب حائز اهمیت است، دستور کار امنیتی هر کدام از واحدهای سیاسی بر اساس مشروعیت تاریخی و موقعیت جغرافیایی آنهاست. این بدان خاطر است که قدرت، بیشتر مفهوم منطقه‌ای دارد تا صرفاً داخلی و یا بین‌المللی. مطابق این تحلیل، ژاپن یک قدرت منطقه‌ای است هر چند بسیاری آن را یک قدرت جهانی و یا پست‌مدرن می‌دانند. (ص ۸۸)

## ۲. مطالعات موردی؛ آسیا

بوزان و ویور در بخش دوم کتاب به تحلیل مصداقی مدعیات خود در بخش اول می‌پردازند. آنها این مطالعات مصداقی را از آسیا شروع کرده و آن را مناسب‌ترین منطقه برای آزمون نظریه خود عنوان می‌نمایند. به عقیده بوزان و ویور، علیرغم آنکه بسیاری از آسیایی‌ها، مسایل عادی را امنیتی نمی‌بینند؛ اما مسایل سیاسی و نظامی همچنان از اهمیت وافری برخوردارند. آسیا بدین خاطر قطب مهم قدرت است که مناطق مستعدی برای تبدیل به قدرت بزرگ دارد. (ص ۹۳) در حال حاضر چین و ژاپن واقعاً قدرت‌های بزرگی هستند و هند در صدد تبدیل شدن به قدرت بسیار مهم در آسیاست. علاوه بر آنها، پاکستان حایز توانایی هسته‌ای است و کره شمالی در آستانه دستیابی به توان هسته‌ای قرار گرفته است. سایر کشورهای آسیا یعنی کره جنوبی، ژاپن و تایوان نیز به مرز بازدارندگی هسته‌ای رسیده‌اند. همچنین تعداد قابل توجهی از کشورهای آسیایی گرد هم آمده‌اند و قصد دارند تا مسایل عادی را امنیتی نینند. همه این موارد، حاکی از تکوین حرکتی در جنوب و شرق آسیاست که مؤید مدعیات بوزان و ویور در بخش اول است. در واقع منطقه آسیا را می‌توان محل ظهور و توسعه قدرت‌هایی نامید که دارای تأثیر بین‌المللی هستند؛ در حالی که سایر مناطق این خصوصیت را ندارند. (ص ۹۷)

بوزان و ویور با مقدمه فوق و تأکید بر نقش ممتاز آسیا (منهای خاورمیانه که خود مجموعه امنیتی متمایزی است)، تحقیق خود را در قالب سه فصل مهم به تبیین ویژگی‌ها و تحدید حدود آسیا اختصاص داده‌اند. اولین فصل بخش دوم کتاب، به توضیح تحولات داخلی و خارجی آسیای جنوبی پرداخته است. شیوه تشکیل قدرت‌هایی چون هند و پاکستان، اولین میحث مهم فصل اول است که ضمن تشریح استقلال هند و پاکستان، بدین نتیجه می‌رسد که آسیا را نمی‌توان بر اساس مدل دوقطبی توضیح داد. به عنوان مثال نمی‌توان ادعا کرد که قدرت جنوب آسیا در دو کشور پاکستان و هند متمرکز شده است. از نگاه بوزان و ویور مهم‌ترین نکته که در تحلیل تحولات آسیای جنوبی مانند پاکستان و هند مهم است، ربط وثیق قطب‌های قدرت در این منطقه با قدرت‌های فرامنطقه‌ای است. به عنوان مثال سنخیت راهبردی پاکستان با کشورهایی چون ایران و عربستان سعودی و نیز مبادلات بسیار مهم هندوستان و اسرائیل

سبب شده است تا بتوان این قدرت را بدون توجه به سایر قدرت‌ها در نظر گرفت. حدس بوزان و ویور این است که هند و اسرائیل به هم نزدیک شده‌اند تا به اصطلاح خود، مشکل بمب هسته‌ای اسلامی را حل نمایند. (ص ۱۰۵)

مبحث بسیار مهم دیگری که در این فصل به تفصیل بررسی شده، نسبت نوین بین امنیت ملی و هویت ملی است. به عقیده نویسندگان، هنوز جنوب آسیا، بسیاری از مسایل و تحولات عادی را امنیتی می‌بیند و حساسیت امور را بالا می‌برد. آنان با استناد به تحولات پاکستان، افغانستان و سریلانکا، گسست بین هویت‌ها را از جمله عوامل مؤثر در تضعیف امنیت ملی کشورهای جنوب آسیا عنوان می‌کنند. در کنار این عامل مهم، تقلاً برای پیشرفت و توسعه به وضوح قابل مشاهده است و این کوشش، هر چند با خشونت، در سال‌های پس از جنگ سرد تشدید شده است. بنابراین، با ملاحظه اوضاع کلی (داخلی و خارجی) جنوب آسیا می‌توان تخمین‌های زیر را طرح و از استحکام آنها دفاع کرد:

- در حوزه داخلی، حیات سیاسی در برخی کشورهای جنوب غرب آسیا مانند پاکستان و افغانستان، بیشتر به خشونت گراییده است.

- در سطح منطقه‌ای، رقابت هسته‌ای بین هند و پاکستان به موضوعی بسیار مهم تبدیل شده است. هند در این رقابت دست بالا را دارد و افق‌های دوردست‌تری را می‌بیند. تحکیم مناسبات هند با آمریکا در همین راستاست که با دیدار کلپتون از هند تشدید شده است.

- در حوزه بین منطقه‌ای، میان آسیای جنوبی با خاورمیانه از یکسو و آسیای جنوبی با چین، تحولاتی رخ داده است. عضویت هند در اتحادیه آسیایی در این راستا قابل تحلیل است. - در سطح جهانی، آمریکا نفوذ خود را در منطقه افزایش داده و ضمن جلب نظر پاکستان، خلاء شوروی در دستگاه سیاست خارجی هند را برطرف نموده است. (ص ۱۲۰)

### ۳. خاورمیانه؛ بحران دائمی

بوزان و ویور، بحران و کشمکش را مسأله دائمی خاورمیانه معرفی کرده‌اند. (ص ۱۸۸) به زعم آنها، ساختار پیچیده خاورمیانه سبب شده تا این منطقه همیشه در تنش و بحران زندگی کند. خاورمیانه از آنرو پیچیده است که کشورهای آن از ناهمگنی‌های پرخشونت در زمینه

ویژگی‌های قومی، دینی، ملی و قبیله‌ای رنج می‌برند. علاوه بر این، اغلب کشورهای خاورمیانه با یکدیگر اختلاف مرزی دارند. این اختلافات به اضافه علایق ناسیونالیستی دولت‌های حاکم بر منطقه که اغلب بسیار مقتدر و سرکوبگر هستند؛ خاورمیانه را به صندوق بحران تبدیل نموده است.

نویسندگان، کشورهایی مانند ترکیه یا افغانستان را در عداد مجموعه امنیتی خاورمیانه نمی‌دانند و معتقدند آن دو کشور، حایل بین مناطق امنیتی آسیا و خاورمیانه یا آسیا و اروپا هستند. با این وصف، خاورمیانه شامل کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس، عراق، ایران و سوریه است و حتی شامل کشورهای غرب خاورمیانه و شمال آفریقا نمی‌شود. این تقسیم‌بندی دارای یک مزیت روشن‌شناختی است به این معنا که از استحکام نظری در تحلیل مسایل مشترک یک حوزه محدود برخوردار است. واقعیت آن است که تعمیم یک داور به کلیت خاورمیانه، از ایران تا تونس، بسیار دشوار است چرا که علیرغم وجود اشتراکاتی بین کلیه کشورهای خاورمیانه، قابلیت‌های آنها در رفع زمینه‌های بحران بسیار متفاوت است. بنابراین، تحدید خاورمیانه به ۹ کشور پیش گفته بر دوام تحلیل بوزان می‌افزاید.

مشخصه‌های رفتاری کشورهای خاورمیانه عبارتست از ضدیت با صهیونیسم و غرب، اسلام‌گرایی و علایق ناسیونالیستی.

بوزان (که به احتمال قوی این فصل را خود تألیف نموده) توضیح بیشتری در مورد این ویژگی‌ها نمی‌دهد و بین دولت‌ها و ملت‌های منطقه تمایزی قایل نمی‌شود. به نظر می‌رسد که نمی‌توان حکام بسیاری از کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس را مخالف و معارض غرب خواند. ضدیت با غرب و فرهنگ غربی خصیصه بخش چشم‌گیری (نه همه) از ملت‌های خاورمیانه است که لزوماً هماهنگ با حاکمان خود نمی‌اندیشند. بوزان، هیچ تفکیکی بین مردم و حکام؛ یا طبقات و طیف‌های مختلف مردم قایل نمی‌شود و فقط به ذکر ویژگی‌های بسیار کلی اکتفا می‌کند.

نویسندگان، جایگاه بین‌المللی خاورمیانه را از منظر سطح تحلیل منطقه‌ای مورد تحلیل و بررسی قرار داده‌اند. (ص ۲۰۱) دو مسأله خاورمیانه که در کانون توجه آنها قرار گرفته عبارتند از مسایل عراق و بحران قدیمی بین اعراب و اسرائیل. ادعای بسیار مهم و بی‌نظیر بوزان و



ویور این است که «حمله عراق به کویت در اوت ۱۹۹۰ بیش از فروپاشی شوروی، آرایش امنیتی خاورمیانه را متحول ساخت». (ص ۲۰۳) حمله عراق به کویت و متعاقب آن هجوم نیروهای ائتلاف به آن کشور، سبب شد تا عراق تضعیف شود و در قبال آن، نیروهای غربی به خصوص آمریکایی‌ها، کویت و سایر کشورهای هم‌جوار را در اختیار گیرند. علاوه بر این، مسأله اخیر باعث شد تا رابطه شرق خاورمیانه با مرکز و غرب آن گسسته شده و تدریجاً از مسأله فلسطین مرکزیت زدایی شود. (ص ۲۰۳)

به عقیده نویسندگان، دلیل اصلی مرکزیت‌زدایی از مسأله فلسطین، حجم و عمق بحران در سایر مناطق خاورمیانه بوده است. آمارها نشان می‌دهند که در خلال سال‌های ۱۹۹۵ - ۱۹۴۵ در جریان بحران فلسطین، ۷۴۰۰۰ نظامی و ۱۸۰۰۰ غیرنظامی کشته شدند؛ در حالی که تعداد تلفات انسانی در سایر مناطق خاورمیانه، چندین برابر این میزان بوده است که رقمی بالغ بر ۳۴۵۰۰۰ کشته و ۵۶۰۰۰ مجروح، تخمین زده می‌شود. (ص ۲۱۵) به ادعای بوزان و ویور، این تلفات دلیلی ندارد جز اختلافات مرزی و جاه‌طلبی رهبران حاکم بر منطقه، به اضافه عامل بین‌المللی که مدام مجموعه امنیتی خاورمیانه را متحول ساخته است. قدرت‌های بین‌المللی از سه طریق می‌توانند خاورمیانه را دستکاری کنند:

- عرضه سلاح و تدارک اقتدار دیپلماتیک برای برخی کشورهای خاورمیانه
- مداخله غیرمستقیم در اختلافات بین واحدهای سیاسی
- تهدید و عملیات مستقیم علیه ملت‌های خاورمیانه

نقش عناصر بین‌المللی در تشدید بحران در خاورمیانه از جمله مباحث بسیار جدی کتاب «مناطق و قدرت‌ها» است که به درستی، جایگاه بین‌المللی خاورمیانه و یا صبغه خاورمیانه‌ای اختلافات بین‌المللی را گوشزد می‌کند. بوزان و ویور بدون این که خود متوجه شوند اقرار می‌کنند که اغلب اختلافات خاورمیانه، منشأ داخلی نداشته است و در بحران‌های اساسی منطقه مانند مسأله اعراب - اسرائیل، کویت و جنگ عراق با ایران، نقش عوامل بین‌المللی و منطقه‌ای بسیار مهم‌تر بوده است. حتی خود بوزان و ویور هم این نکته را خاطر نشان ساخته‌اند. (ص ۲۱۶) به نوشته آنها:

«قدرت‌های بزرگ غربی پس از فروپاشی امپراطوری عثمانی، عزم آن دارند که مانع از ظهور یک امپراطوری در منطقه شوند. آنان این اراده را از طریق تضعیف کشورهای مهم خاورمیانه که کانون قدرت اسلامی به شمار می‌روند، عملی ساخته‌اند. تضعیف کشورهایی مانند عراق و مصر و حتی جنگ عراق - ایران در همین راستا بوده است.»

نکته بسیار مهم دیگری که در فصل مربوط به خاورمیانه مورد بحث قرار گرفته خصوصیت تشدید کننده بحران‌های خاورمیانه است. نویسندگان کتاب به تعریف معنا و محدوده ناسیونالیسم اشاره می‌کنند که چقدر روابط کشورهای منطقه را تیره و خونین ساخته است. تنوع و تعارض علایق اسلام‌گرایانه، ملی‌گرایانه، قوم‌گرایانه و ضدیت با غرب و صهیونیسم، خاورمیانه را در کشمکش و تنش دائمی نگه داشته است. این ساختار بحرانی توسط قدرت‌های بین‌المللی، آسیب‌پذیرتر شده است به طوری که در خاورمیانه نمی‌توان به کشور دوست کمک کرد بدون آنکه دشمن خود را تقویت نکرد. به عنوان مثال اگر آمریکا عراق را در مقابل ایران تقویت کند، ناخواسته آن را در مقابل اسرائیل قوی ساخته است. یا اگر عربستان سعودی را تضعیف کند، بدون آنکه بخواهد ایران را تقویت نموده است. این ساختار، ویژه خاورمیانه است. (ص ۲۱۸)

فصل هشتم کتاب (دومین فصل از بخش سوم) به تبیین اجمالی «مجموعه امنیتی آفریقا» اختصاص دارد. توضیح مسایل آفریقا در کنار خاورمیانه از این رو تناسب دارد که بخشی از کشورهای خاورمیانه در شمال آفریقا واقع شده‌اند و دامنه غربی جهان عرب در شمال آفریقا تداوم یافته است. بوزان و ویور آفریقا را مهره معضل‌آفرین نظریه روابط بین‌الملل قلمداد کرده و معتقدند که این امر در خصوص نظریه امنیت مجموعه منطقه‌ای هم صادق است. ساموئل هانتینگتن هم در نظریه «برخورد تمدن‌ها»، آفریقا را ضعیف‌ترین تمدن نامیده و آن را قابل حذف معرفی کرده بود. در کتاب مورد بررسی این مقال هم، آفریقا به بخش شمالی، جنوبی و غربی تقسیم شده و به عنوان قاره‌ای نیازمند لویاتان معرفی شده است. به این معنا، بدون یک لویاتان هابزی، زندگی در آفریقا بسیار کوتاه، پرظلمت و مرارت بار خواهد بود. (ص ۲۱۹)

بوزان و ویور، آفریقای جنوبی را یک استثنا می‌خوانند و برآنند که مسایل این کشور با مقیاس‌های یک کشور مدرن قابل بررسی است. بقیه کشورهای منطقه مسایل نسبتاً مشترکی

دارند و قتل‌هایی که در سال‌های پس از استعمار صورت گرفت هنوز هم کمابیش ادامه دارد. این وقایع در شرایطی رخ می‌دهند که سیستم بین‌المللی در تکوین و تشدید آنها سهمی ندارد و از آنجا که این فجایع به یک کشور هم محدود نمی‌شود، می‌توان از صلابت نظریه تحلیل امنیت منطقه‌ای دفاع کرد.

#### ۴. مجموعه امنیتی آمریکا: آمریکای شمالی و جنوبی

بوزان و ویور شناخت مسایل امنیتی جهان را از شرق به غرب ادامه داده و در بخش چهارم کتاب به آمریکا می‌رسند. آن دو درباره منطق این ترتیب توضیح خاصی نمی‌دهند و فقط به این بسنده می‌کنند که مجموعه‌های امنیتی را از پیچیدگی به سهولت بررسی نموده‌اند که البته در این خصوص تردید جدی وجود دارد و می‌توان این‌گونه پرسید که آیا حجم و نوع هم‌گرایی در آفریقا بیش از آمریکای شمالی است؟ این آشفتگی در تقدم و تأخر، مانع از بیان مستند و ارایه الگویی مطالعاتی توسط آنها نیست. نهمین فصل کتاب به بررسی مجموعه امنیتی آمریکای شمالی اختصاص یافته است. این بررسی با شرح تاریخ شکل‌گیری آمریکا (از سال ۱۵۸۵ به بعد) آغاز می‌شود و به دوران جنگ سرد و پس از آن منتهی می‌شود. به عقیده نویسندگان، تا دهه ۱۹۳۰، آمریکا در پی امنیتی دیدن مسایل جهان نبود؛ اما پس از جنگ جهانی دوم که رقابت ایدئولوژیک دو ابرقدرت آغاز شد؛ این کشور به توسعه روابط خود با اکثر واحدهای سیاسی جهان اهتمام نمود چرا که هر جا آمریکا نبود، شوروی حاضر بود.

بوزان و ویور آمریکا را کشوری می‌نامند که در مسایل جهانی نفوذ زیاد و نفع اندکی دارد. (ص ۳۰۲) آمریکایی‌ها ملتی هستند که تا همین اواخر (۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱) ضرر خاصی از کشورهای جهان متحمل نشدند مگر آنکه به واسطه حضور نظامی، دچار تلفات انسانی و فنی شده باشند. جمع‌بندی بوزان و ویور از شرایط آمریکای شمالی این است که این مجموعه با مرکزیت آمریکا تا سال ۱۹۳۰ فقط منطقه‌ای می‌اندیشید. پس از جنگ جهانی دوم تا سال ۱۹۹۰ به شدت جهانی شد و پس از جنگ سرد، نقش بین‌المللی و منطقه‌ای آمریکا در کنار هم ادامه دارد و نوعی بلا تکلیفی بین جناح‌های حاکم بر آن احساس می‌شود.

آمریکای جنوبی (موضوع فصل دهم کتاب)، مجموعه امنیتی دیگری است که با آمریکای شمالی بسیار متفاوت است. چرا که در این منطقه، اولاً دولت‌ها بسیار ضعیف‌اند و همین عامل علت اصلی درگیری اندک منطقه‌ای بوده است. ثانیاً همه کشورها در معرض قدرت گسترش یابنده آمریکایی‌ها قرار دارند که قصد دارند کشورهای نسبتاً مستقل این منطقه را در مجموعه امنیتی بزرگتر ادغام نمایند. سومین خصیصه کشورهای آمریکای جنوبی، اولویت مسایل داخلی بر خارجی است. آنها به جز بازار کار و مصرف، عنصر ویژه‌ای ندارند که مورد توجه قرار گیرند. بنابراین، اغلب مسایل امنیتی این کشورها یا به خاطر بازار کار و یا به واسطه بازار مصرف شکل گرفته است. در نتیجه، این کشورها در آینده‌ای میان مدت با آمریکای شمالی ادغام نخواهند شد. آنان مراقب نتیجه اقدامات آمریکا در سایر نقاط جهان هستند. اگر آمریکا در سایر مناطق مانند آسیا و خاورمیانه شکست خورده یا مغضوب شود، دلیلی برای نزدیکی به آن وجود ندارد. (ص ۳۴۶)

#### ۵. مجموعه امنیتی اروپا

مجموعه اروپا شامل سه مبحث است؛ مسایل اتحادیه اروپا، شرایط ترکیه و بالکان و روابط روسیه با کشورهای هم‌جوار. بوزان و ویور هر کدام از موضوعات فوق را در قالب یک فصل (فصول یازده، دوازده و سیزده) به بحث گذارده‌اند. آنها اتحادیه اروپا را مجموعه منسجم و کاملی می‌دانند که به طور بی‌سابقه‌ای هم‌گرایی پیشه کرده و مسایل امنیتی اندکی دارد. قدرت اقتصادی آلمان و قدرت هسته‌ای فرانسه و انگلستان به مجموعه امنیتی منطقه اروپا امتیاز ویژه‌ای بخشیده که مشابه آن را کمتر می‌توان پیدا کرد. اکنون در سال‌های پس از جنگ سرد، رقابت دو ابرقدرت در این قاره بلاموضوع شده و می‌توان ادعا نمود که امنیت اروپا تا حد زیادی دگرگون شده است. درگیری‌های داخلی و اختلافات بین کشوری که مشخصه اروپاییان در قرون متمادی بود، مهار شده‌اند و به سهولت می‌توان از غیر امنیتی شدن مسایل و مناسبات داخلی و درون منطقه‌ای این قاره سخن گفت. (ص ۳۴۶)

مسائل اصلی که در اروپای امروز صبغه امنیتی یافته‌اند عبارتند از: محیط زیست، مهاجرت، کشمکش‌های قومی، جنایات سازمان یافته و تروریسم. (ص ۳۵۶) این قبیل مسائل اروپا را وادار خواهد کرد تا ضرورت‌هایی را مورد توجه قرار دهد:

اولاً با تشدید و پی‌گیری فرآیند هم‌گرایی، مانع از رقابت قومی و بازدارندگی شود. ثانیاً با مدیریت مناسب، علایق خفته هویتی را سامان دهد و مانع از تبدیل علایق ملی به مسائل امنیتی شود.

ثالثاً با تشدید مطالبات منطقه‌ای و بین‌المللی، هویت اروپا را در سطح منطقه‌ای و جهانی تعریف کند. نتیجه‌گیری نویسندگان این است که نمی‌توان گفت جنگ در اروپا امکان‌پذیر نیست؛ چرا که در جهان امروز، هر چه امکان وقوع آن بیشتر است؛ مهار می‌شود و هر آنچه غیرممکن به نظر می‌رسد، غالباً عملی می‌شود. (ص ۳۷۶) این نتیجه‌گیری نویسندگان، روشن نیست و بیشتر به تجویزهای جادویی می‌ماند. مجموعه امنیتی اروپا به هر حال مسایل بسیار مهمی دارد؛ از قبیل سهم‌خواهی در خاورمیانه، مسأله تروریسم و حقوق اقلیت‌هایی که مقیم این کشورها هستند. این مسایل در کنار حرکت‌های مخالف اتحادیه و مکانیسم هضم اعضای جدید در قالب قدیم می‌تواند سیاست کلی اتحادیه را تحت تأثیر قرار دهد. بهتر این بود که بدین مسایل پرداخته می‌شد و وزن سیاست کلی اتحادیه در مقابل سیاست رقبای اتحادیه اروپا یعنی آمریکا، روسیه، چین و ژاپن مورد بررسی قرار می‌گرفت.

مرزهای شرقی اروپا، مسأله بالکان و سیاست‌های چندوجهی ترکیه از جمله مسایل شرقی اتحادیه اروپاست که در فصل دیگری از بخش مربوط به اروپا (بخش پنجم) به تفصیل بررسی شده است. نویسندگان ضمن تلقی مسایل بالکان و ترکیه به عنوان دشواری‌های امنیتی، بر این اعتقاد هستند که فروپاشی شوروی و شعله‌ور شدن آتش منازعات قومی، از سنگینی مسئولیت اتحادیه اروپا در مهار بحران‌های هویتی حکایت دارد. پس از آن، مناسبات ترکیه با بالکان و اتحادیه اروپا مورد بحث نویسندگان قرار گرفته است. آنان تقلاهای ترکیه برای الحاق به اتحادیه اروپا و موانع تحقق این آرزو را تابعی از تحولات بین‌المللی می‌دانند چرا که در سال‌های جنگ سرد، به واسطه تقدم ملاحظات ایدئولوژیک بر مناسبات اقتصادی - هویتی، ترکیه یک کشور غربی محسوب می‌شد و پذیرش عضویت ترکیه در ناتو، شورای اروپا،

شورای همکاری اقتصادی و صنعتی اروپا و نیز مطرح شدن عضویت آن در اتحادیه اروپا که در سال ۱۹۶۳ صورت پذیرفت؛ همگی بر اساس این تلقی بود (ص ۳۹۲)، اما با پایان جنگ سرد و بروز منازعات قومی در یوگسلاوی سابق، اتحادیه اروپا به یکباره متوجه نقش مسأله هویت در مناسبات منطقه‌ای شد و عضویت ترکیه را به اعمال اصلاحاتی چشم‌گیر در قوانین و ساختارهای آن کشور مشروط کرد. برجسته شدن نقش آسیب‌پذیری داخلی و جایگاه امنیتی اجماع، مهم‌ترین درس بحران بالکان برای مجموعه‌های امنیتی مناطق هم‌جوار بوده است. (ص ۳۱۵)

«موقعیت روسیه و شرایط امنیتی کشورهای هم‌جوار آن» سومین فصل مبحث اروپاست که به توضیح مسایل و دشواری‌های امنیتی این منطقه اختصاص دارد. به نظر نویسندگان، روسیه بخشی از مجموعه امنیتی اروپاست. از آنجا که مسایل کشورهای آسیای مرکزی هم در این فصل مورد بحث واقع شده است، می‌توان به حیطه‌بندی مورد توافق نویسندگان تردید بیشتری روا داشت؛ چرا که مسایل امنیتی کشورهای آسیای میانه بسیار متفاوت از کشورهای غرب روسیه مانند اوکراین و لتونی است؛ چه برسد به کشورهای اصلی اروپا.

به هر حال مباحث این فصل از کتاب مانند سایر فصول با مرور تاریخی اوضاع روسیه آغاز می‌شود. در ادامه، برداشت روس‌ها از مفاهیمی چون امنیت، دولت و ملت مورد بررسی قرار می‌گیرد. به تعبیر نویسندگان، اندیشه روس‌ها در مورد مسایلی چون دموکراسی، فردیت و حقوق اجتماعی بسیار متفاوت از اروپایی‌هاست چرا که نقش مسلط دولت در اندیشه روسی و جایگاه مجهول ملت بسیار برجسته است. (ص ۴۰۷)

نویسندگان، بین روسیه و کشورهای هم‌جوار آن فرق فارقی قایل هستند؛ از منظر آنها بیشتر دغدغه‌های روسیه، جهانی - منطقه‌ای است؛ در حالی که دغدغه اصلی دموکراسی‌های شرق (به تعبیر کریم‌اف رییس جمهوری ازبکستان)، ملی - منطقه‌ای است. نگرانی ملی این کشورها از آن‌رو جدی است که رقابت برای تصاحب قدرت سیاسی - به خصوص در جمهوری‌های آسیای میانه - بسیار خشنوت‌زا است و نظام سلطانیسم حاکم بر منطقه، مجالی برای جهانی‌اندیشیدن باقی نمی‌گذارد. (ص ۴۰۳) نتیجه فصل حاضر بدین قرار است که اروپا را می‌توان به دو شعبه اتحادیه اروپا و روسیه تقسیم نمود. علایق اتحادیه اروپا و روسیه به

شدت جهانی و منطقه‌ای است و هر دو کوشش دارند تا ضمن حل مسایل منطقه‌ای، جایگاه جهانی خود را ارتقا بخشند. (ص ۴۳۷) مهم‌ترین وجه تمایز روسیه و اتحادیه اروپا این است که همسایگان روسیه از سلطه مجدد آن می‌گریزند، در حالی که همسایگان اتحادیه اروپا، آرزوی الحاق به این مجموعه امنیتی را دارند.

## ۶. رهاورد نظری بوزان و ویور

واپسین بخش کتاب «مناطق و قدرت‌ها»، نتیجه‌گیری و یافته نویسندگان کتاب از مقایسه مسایل امنیتی مجموعه‌های منطقه‌ای است. آنها پس از مطالعه مقایسه‌ای مناطق جهان چنین استنتاج می‌کنند:

یک. فهم امنیت بین‌المللی از طریق سطح تحلیل منطقه‌ای میسر است و بحران‌های مهم بین‌المللی مانند انفجار ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ از این منظر قابل تحلیل است.

دو. بین ابرقدرت، قدرت بزرگ و قدرت منطقه‌ای تمایز وجود دارد. بر این اساس در فاصله بین دو جنگ جهانی نظام توزیع ۳-۳ بر جهان حاکم بود یعنی سه کشور آمریکا، شوروی و انگلستان، ابرقدرت بودند و سه قدرت بزرگ جهانی یعنی چین، ژاپن و آلمان هم وجود داشتند. سایر مناطق دنیا مانند خاورمیانه و آفریقا به نحوی تحت سلطه ابرقدرت‌ها یا قدرت‌های بزرگ بود. این منظومه توزیع قدرت، پس از جنگ دوم جهانی متحول شد؛ یعنی آمریکا و شوروی ابرقدرت ماندند، چین، ژاپن و اتحادیه اروپا، قدرت بزرگ شدند و ده مجموعه امنیتی ظهور یافتند که سه مورد آن در آفریقا، سه مورد در آسیا و بقیه در امریکای شمالی، امریکای جنوبی، و خاورمیانه پراکنده بودند. این منظومه با فروپاشی شوروی دگرگون شد و اکنون شاهد توزیع قدرت ۱-۱ هستیم یعنی یک ابرقدرت (آمریکا) با چهار قدرت بزرگ (چین، روسیه، اتحادیه اروپا و ژاپن) وجود دارد. در منظومه جدید، در اطراف هر قدرت بزرگ، مناطق قدرت هم وجود دارند؛ به عنوان مثال هندوستان در آسیا یک قدرت منطقه‌ای است. خاورمیانه هم شاهد ظهور قدرت‌های متعددی است که تبار تاریخی و اعتبار جغرافیایی آنها (مانند ایران و مصر) قابل انکار نیست. با این توضیح، روندهای آتی جهان بدین منوال است که قطب‌های منطقه‌ای قدرت، رفته‌رفته قوی‌تر خواهند شد. مناطق شرقی آسیا توسعه

بیشتری خواهند یافت و خاورمیانه همچنان پرکشش خواهد ماند چرا که تک قطبی شدن جهان سبب شد تا خاورمیانه بیشترین ضرر را متحمل شود. همانگونه که گفته شد حمله عراق به کویت و مسایل متعاقب آن، بیش از فروپاشی شوروی، خاورمیانه را تکان داد. (ص ۴۵۰)

نکته دیگری که بوزان و ویور در بخش نتیجه‌گیری بر آن تأکید مضاعف نموده‌اند ضرورت بنیان‌گذاری «مطالعات مقایسه‌ای منطقه‌ای» بر مبنای اصول علمی و قابل آزمون است. (ص ۴۸۰)

از دید آنها، سطح تحلیل منطقه‌ای نه به تنگ نظری رئالیستی گرفتار است که دولت و امنیت سیاسی - نظامی را ارج می‌نهد و نقش عوامل فراملی را نادیده می‌گیرد؛ و نه مانند نگاه جهان‌گرایانه، پویایی امنیت در مناطق مختلف را انکار می‌کند. بنابراین در نظریه امنیت منطقه‌ای هم پویایی‌های بومی - منطقه‌ای مدنظر است و هم نگرش به امنیت و قدرت به مسایل عینی تقلیل نمی‌یابد. همچنانکه نقش عوامل تأثیرگذار در امنیت نیز به سطوح داخلی فروکاسته نمی‌شود. علیرغم همه این امتیازات، نظریه بوزان و ویور، در مرحله عمل مسایل و دشواری‌هایی هم دارد. سرنوشت کشورهای حایل (افغانستان، ترکیه، مغولستان)، حدود امنیتی دیدن و امنیتی ندیدن مسایل و هم‌پوشانی سطح تحلیل منطقه‌ای و جهانی، از جمله مسایلی است که مرحله عملیاتی نظریه را با دشواری مواجه می‌نماید. (ص ۴۸۳) علاوه بر موارد فوق که مورد توجه نویسندگان هم - هر چند به اجمال - قرار گرفته؛ حدود و معیارهای تقسیم مناطق یعنی بررسی نکردن مناطقی چون استرالیا و یا الحاق آسیای مرکزی به اروپا، از جمله کاستی‌های روش‌شناختی کتاب به شمار می‌آید. این کاستی که به اغلب نظریه‌های جهان‌نگر و بزرگ وارد است، متضمن تعمیم و تخصیص‌های بی‌اساس است که در حوزه امنیت ملی نمی‌توان به اعتبار آن امید بست. این مورد و مواردی که طی متن به آنها اشاره شد از جمله ایرادهای مهم کتاب است. همه این موارد نمی‌تواند اعتبار اثری را که توسط دو محقق برجسته و نظریه‌پرداز و طی پنج سال (۲۰۰۳ - ۱۹۹۳) پژوهش مداوم تدوین شده، مخدوش نماید. نویسندگان این کتاب به اغلب مناطق مورد بررسی سفر کرده‌اند، به بیش از ۷۰۰ مدرک معتبر علمی رجوع کرده و موفق شده‌اند بین «مناطق» و «قدرت»، نسبتی نوین برقرار نمایند.